

# نگاهی به مسئله ملی در ایران

بازنگری اجمالی تاریخی فرهنگی مناسبات ترکان، آذربایجان و ایران

## پیشگفتار: مسائلی که ذهن ما را مشغول می‌کند

شاید برای بعضی این سؤال پیش آمده باشد که حضور ما ترک‌ها در ایران از کجا نشأت می‌گیرد و تاریخ و پیشینه‌ی ما چیست؟ زبان ترکی چگونه زبانی است که اکثر ما قادر به خواندن و نوشتن آن نیستیم؟ در ایران جمعیت ترک‌ها چقدر است؟ چرا اجازه نداریم در مدارس به زبان ترکی تحصیل و حتی صحبت کنیم؟ چرا برای ما جوک می‌سازند و ما را تحقیر می‌کنند؟ متأسفانه بعضی از ما به این مسائل توجهی نداریم و برای این مسائل به دنبال پاسخ نیستیم. حتی بدتر این که بعضی از ماها از ترک بودن خود نیز شرمندیم و به نحوی قصد انکار آن را داریم! به جای یاد دادن زبان با احساس و عاطفه مادری به فرزند خردسال خود، به او زبان رسمی و خشک فارسی را می‌آموزیم! هنگام فارسی صحبت کردن سعی داریم لهجه خود را پنهان کنیم! به جای ترک خود را آذری می‌نامیم!

اینها مسائلی هستند که ذهن ما را مشغول می‌کنند و هنگامی که موفق می‌شویم به جواب این سؤال‌ها نزدیک شویم و هویت خود را بشناسیم، اگر کنجکار باشیم از خود می‌پرسیم که حقوق ما چیست؟ چرا حقوق ما ضایع شده است؟ و چگونه می‌توانیم حقوق از دست رفته خود را پس بگیریم؟

جدول ۱ آمار متکلمین به زبان‌های گوناگون در ایران

زبان	جمعیت
ترکی آذربایجانی	۲۳ ۵۰۰ ۰۰۰
قشقایها (ترکی آذربایجانی)	۱ ۵۰۰ ۰۰۰
ترکی خراسانی (نزدیک به ترکی آذربایجانی)	۴۰۰ ۰۰۰
ترکی ترکمنی	۲۰۰ ۰۰۰
فارسی	۲۲ ۰۰۰ ۰۰۰
لری	۴۲۸۰ ۰۰۰
کردی و کرمانجی	۳ ۴۵۰ ۰۰۰
گیلکی	۳ ۲۶۵ ۰۰۰
مازندرانی	۳ ۲۶۵ ۰۰۰
عربی	۱ ۴۰۰ ۰۰۰
بلوچی	۸۵۶ ۰۰۰
تالشی و تاکستانی	۳۲۲ ۰۰۰
ارمنی	۱۷۰ ۸۰۰
بقیه‌ی زبان‌ها	۷۰۰ ۰۰۰

جمعیت کل ایران بر اساس آمار دولتی ۵۷۵۸۰۰۰

**دو نظرگاه عمده در مورد تاریخ ترکان ایران وجود دارد که اصولاً با هم تناقضی نیز ندارند:**

نظریه‌ی نخست:

سرزمین اصلی ترکان آسیای میانه مناطق بین کوه‌های اورال و آلتای بوده است که اولین مهاجرت ترکها به آذربایجان در قرن هفتم پیش از میلاد همراه با قوام ایسکیت – سکاها صورت گرفت. مهاجرت های بعدی در قرن های چهارم و پنجم میلادی با آمدن هون‌ها اتفاق افتاده است. ترکان قدیم بلغار، خزر، آغاجری، کنگر، بارسیل، آوار و سایبرها که بعضی به اروپای شرقی هم مهاجرت کرده‌اند، به آذربایجان آمده و در اینجا سکونت نمودند. در زمان انوشیروان (که خود از طرف مادری فرزند شاهزاده‌ی آغ‌هون‌ها (هپتالیتهای زردپوست) بود نیز عده‌ای از اقوام ترک در آذربایجان اسکان داده شدند. از قرن هفتم میلادی عده‌ای از قبایل اوغوز ابتدا به خراسان و از آنجا به آذربایجان کوچ کردند. در قرن دهم میلادی عده‌ای از ترکان خزر بعد از مغلوب شدن در برابر روس‌ها به آذربایجان آمدند. از اواخر قرن نهم میلادی به بعد از آسیای میانه قبایل چپهنک، اوغوز و قبیچاق از مسیر شمال دریای خزر به غرب کوچ کردند و عده‌ای از آنها هم به آذربایجان آمدند. مهاجرت انبوه ترکان به ایران، خصوصاً به آذربایجان در زمان سلاجقه انجام گرفت. با حمله مغول‌ها نیز تعدادی از اقوام ترک به صورت قسمتی از سپاهیان مغول به ایران مهاجرت کردند. نظریه‌ی دوم: بر اساس این نظریه ترکان در ایران تاریخی هفت هزار ساله دارند و زبان ترکی از

نظر زبان‌شناسی ادامه زبان‌های مادر سومری و ایلامی است. زبان‌های ایلامی و سومری همانند زبان‌های ترکی جزو زبان‌های التصاقی است و اشتراکات و اثرگانی متعددی نیز بین زبان‌های سومری و ایلامی و ترکی موجود است. تمدن ایلام در جنوب غرب ایران با تهاجم هخامنشیان به ایران برجیده شد یکی از متمدن‌ترین تمدن‌های ایران از ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد بوده است. حکومت هخامنشیان و حتی دربار هخامنشیان نیز بر روی ویرانه‌های این تمدن نهاده شد. دربار هخامنشی که در ابتدا از خود خط و نوشتاری نداشت از خط و زبان ایلامی استفاده می‌کرد. سومری‌ها نیز از ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد تا سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد که توسط آشوری‌ها و بابلی‌ها نابود شدند شاید اولین تمدن دنیا را در بین‌النهرین در عراق فعلی تأسیس کرده بودند. سومری‌ها اولین مبدعین خط و قانون محسوب می‌شوند. بر اساس این نظریه ریشه‌ی ترکان ایران را می‌توان در عبور اقوام سومری و ایلامی از منطقه‌ی آذربایجان و سکونت احتمالی در این منطقه و دیگر مناطق ایران و سکونت دیگر اقوام التصاقی‌زبان (غیر هند و ایرانی زبان) نظیر هوری‌ها، آرتاها، کاسسی‌ها، قوتتی‌ها، لولوبی‌ها، اورارتوها، ایشغوزها، مانناها، گیلزان‌ها و کاسپی‌ها در منطقه‌ی آذربایجان و ایران جست.

البته احتمال این که فقط مهاجرت‌های مؤخر طبق نظریه‌ی نخست از ناحیه آسیای میانه به ناحیه‌ی آبادتر و احتمالاً پرجمعیت‌تر آذربایجان موفق به تغییر بافت منطقه آذربایجان شده باشد، کم بوده و ترکیبی از هر دو نظریه محتمل‌تر است. یعنی اجداد ترکان، نخستین مهاجرین یا اولین ساکنین منطقه بودند که با آمدن دیگر اقوام ترک، زبان و فرهنگ آنها تکوین یافته است. البته نظریه‌های تحریفی و مغرضانه دیگری نیز وجود دارد که طبق آنها ترکان اقلیتی مهاجم و تجاوزگر نمایانده می‌شوند که به زور زبان خود را در ایران تحمیل کرده‌اند! در ادامه مطلب به نقد این نظریات و رد آنها خواهیم پرداخت.

## ترکان دنیا

ترکان دنیا در وسعتی از سیبری تا بالکان عمدتاً در کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، روسیه، چین، جمهوری آذربایجان، افغانستان، ایران، ترکیه و عراق و به صورت پراکنده در برخی کشورهای دیگر زندگی می‌کنند. بنا به لینگواسفر در سال ۲۰۰۰ خانواده زبان‌های ترکی، زبان‌های ترکی، زبان تقریباً ۱۵۰ میلیون نفر در آسیا و اروپا و شاخه ترکی جنوبی (شامل سه لهجه عمده: ترکی آناتولی، ترکی آذربایجانی و ترکی ترکمنی‌زبان) اقل ۹۸

میلیون نفر در خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه، و شبه جزیره بالکان – اروپا بوده است. در همین سال زبان فارسی (سه لهجه عمده‌ی آن: فارسی(ایران)، دری(افغانستان) و تاجیکی زبان تقریباً ۴۰ میلیون نفر در خاورمیانه و آسیای میانه بوده است. در حال حاضر ۲۸ لهجه یا زبان ترکی در مناطق مختلف زبان رسمی مردم بوده و در حدود ۲۰ لهجه یا زبان ترکی دارای کتابت و ادبیات کتبی است.

## تاریخ ترکان و زبان ترکی

علاوه بر زبان سومری که در برخی محافل زبانشناسی به عنوان ریشه زبان ترکی (یا پروترک) مطرح است، مراحل دیگر تکوین زبان ترکی شامل دوران ترکی اولیه (شامل ترک‌های هون، بلغار، بچنک و خزر از پیش از میلاد تا قرن ششم میلادی، ترکی قدیم (دوران گوک‌ترک و اویغورها) از ششم تا هشتم میلادی، ترکی جدید (شامل ترکی عثمانی، آذربایجانی، جغاتی – اوزبکی و... از قرن شانزدهم تا عصر جدید است. به نظر بعضی محققین کلمه ترک نام قبیله موسس حکومت گوک‌ترک در ۵۵۲ میلادی یعنی شخص آشینا بوده است و بعد از آن به کل ملتی که به زبان آنها سخن می‌گفتند منسوب شده است.

ترکان اوغوز Oguz (اوق = ایل + اوز علامت جمع در ترکی قدیم) از قبایل مهم ترک‌ها بوده‌اند و امروزه اکثر ترکان غربی (ترکان ایران، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق، سوریه، قبرس و بالکان از نسل ترکان اوغوز هستند. اوغوزها پس از پذیرش اسلام، به ایران و آناتولی مهاجرت کردند و دولت‌های اسلامی بزرگی چون سلجوقی‌ها و عثمانی‌ها را تشکیل دادند. از ترکان قدیم داستان‌ها و افسانه‌های متعددی باقی مانده است، نظیر داستان‌های آفرینش، آلپ‌آرتونقا، شو، اوغوزخان، بوزقورد و ارگنه‌قون. داستان بوزقورد (گرگ خاکستری از معروفترین این داستان‌ها) حکایت نسل رو به انقراض قبیله‌ای ترک در اثر حمله دشمن است که با ازدواج یک گرگ با باقی این قبیله دوباره ادامه پیدا می‌کند. بوزقورد از قدیم‌الایام به عنوان مهمترین سمبل ملت ترک شناخته شده است. به داستان‌های بعد از اسلام نظیر داستان‌های ساتوق بوغراخان، ماناس، چنگیزنامه، و دده‌قورقود نیز می‌توان اشاره کرد. حماسه دده‌قورقود به عنوان یک داستان ترکان غربی خصوصاً ترکان آذربایجان از اهمیت بیشتری برخوردار است که در مباحث دیگر به آن می‌پردازیم. ادبیات کتبی ترکی بدون در نظر گرفتن دوران پروترک یا زبان سومری با سنگ نوشته‌های یئنی‌سئی در آسیای میانه قدیمی‌تر از همه است. این سنگ‌نوشته‌ها با الفبایی متشکل از

۱۵۹ علامت نوشته شده است که مختص ترکان قیرقیز و اوغوز بود. در سال ۱۹۷۰ میلادی نیز در ایسیک‌گول قزاقستان طبق سیمینی از قبر شاهزاده‌ای کشف شد که بر روی آن دو سطر با حروف اورخون و به ترکی قدیم نوشته شده بود: «پسر پادشاه در ۲۳ سالگی از دنیا رفت؛ سر مردم ایسیک به سلامت باد». قدمت این نوشته به وسیله‌ی رادیوکرین و با تحقیقات دانشمندان شوروی (سابق) ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تشخیص داده شد.

### ریشه‌ی زبان ترکی

زبان ترکی آذربایجانی جزو شاخه‌ی غربی زبان‌های آلتاییک است و آن هم جزو دسته اصلی زبان‌های اورال آلتاییک است. ترکی استانبولی و ترکی ترکمنی نیز جزو شاخه‌ی غربی (در بعضی تقسیم‌بندی‌ها شاخه‌ی جنوبی) زبان ترکی محسوب می‌شود. ترکی قزاقی، قیرقیزی، اوزبکی و اویغوری نیز جزو شاخه زبان‌های اورالیک حساب می‌شوند. بر اساس نظریه‌ی اول ترکی آذربایجانی از اختلاط لهجه‌های اوغوز و قباچاق و ترکی شرقی اویغوری به وجود آمده است که در زمان امیر تیمور و بعد از آن با آمدن ایلات ترک آناتولی (شاملو، روملو، استاجلو، قاجار، افشار و...) به آذربایجان عنصر اوغوز در ترکی آذربایجانی بیشتر شد.

از دید زبانشناسی زبان‌های دنیا به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند.

- ♣ **زبانهای تک هجایی:** مانند زبان چینی، کلمات از یک هجا به وجود می‌آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک‌هجایی تشکیل می‌شود و معنی آن در همان رشته کلمات مفهوم می‌شود.
- ♣ **زبان‌های التصاقی:** علاوه بر ریشه‌ی کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می‌یابند، ادات پیوندی وجود دارد. این پیوندها با پیوستن به ریشه‌ها کلماتی با مفاهیم مستقل ساخته و یا ضمن الحاق به کلمات و الفاظ تصریف و حالت‌پذیری آنها را در کلام میسر می‌سازد. مثل سئو + یش + مک = سئویشمک. در این زبان‌ها مانند ترکی به عنوان یک زبان التصاقی پسوندی و اکثر زبان‌های اورال آلتاییک ریشه‌ی کلمات تغییر نمی‌کنند. این زبان‌ها بیشتر قاعده‌مند هستند.
- ♣ **زبان‌های تحلیلی:** این زبان‌ها از الحاق پسوند و پیشوندها به اول و آخر ریشه کلمات تشکیل می‌شوند. منتها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی‌هایی روی می‌دهد مثل می‌رفتم و می‌روم یا go , went . اکثر زبان‌های سامی نظیر عربی از این دسته

هستند. دگرگونی ریشه در این زبان‌ها آنها را به سوی بی‌قاعدگی سوق می‌دهد. می‌بینیم که زبان فارسی و ترکی نه تنها از نظر لغوی و گرامری باهم متفاوت هستند بلکه از لحاظ ساختاری نیز در دو دسته‌ی کاملاً مجزا قرار گرفته‌اند.

### مشخصات زبان ترکی

زبان‌های اورال‌آلتاییک مانند ترکی با مشخصات زیر از زبان‌های هند و اروپایی نظیر زبان فارسی متمایز می‌شوند.

- ۱- در بین صداهاى کلمات هم‌آهنگی اصوات موجود است،
- ۲- در این زبان‌ها جنس و حرف تعریف موجود نیست،
- ۳- صرف به وسیله اضافه کردن پسوند انجام می‌شود (آپار + دیم ، آپار + دین،...)
- ۴- در صرف اسماء پسوند ملکی به کار می‌رود (آپار + دیغیم)،
- ۵- اشکال افعال غنی و متنوع است، ۶- حرف جر بعد از کلمه می‌آید (اؤدن = از خانه)،
- ۷- صفت پیش از اسم می‌آید (گؤزل قیز)،
- ۸- پس از اعداد علامت جمع به کار نمی‌رود،
- ۹- مقایسه با مفعول منه انجام می‌گیرد (من دن اوجا)،
- ۱۰- برای فعل معین به جای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می‌شود،
- ۱۱- پسوند سؤال موجود است (گلدین می؟)، و
- ۱۲- به جای حرف ربط از اشکال فعل استفاده می‌شود (گئتدی بيم یئر = جایی که رفتم – که به غلط بعضا می‌گوییم او یئر کی گئتدیم).

### خط زبان ترکی

در مورد خط ترکی باستان در سنگ نوشته‌های یئنی‌سئی و اورخون در ۱۴۰۰ سال و ایسیک‌گول در ۵۰۰ سال پیش از میلاد سخن رفت که به عقیده زبانشناسان خطوط ابداعی خود ترکان بوده و از هیچ خط دیگری اقتباس نشده است. ترکان با پذیرش دین اسلام خط عربی را جایگزین خط باستانی خود کردند (نظیر زبان فارسی که با الفبای عربی نوشته می‌شود). با به‌رویکار آمدن حکومت جمهوری در ترکیه، مردم این کشور الفبای لاتین را جایگزین خط عربی کردند. آذربایجانی‌های شمال آراز نیز ابتدا در محدوده سال ۱۹۲۹-۱۹۳۹ به مدت ده سال زبان خود را به لاتین نوشتند سپس به دستور استالین، خط جمهوری‌های ترک‌زبان اتحاد شوروی (سابق)

به کريل (سیریلیک) تبدیل شد. لاکن این جمهوری‌ها پس از استقلال دائمی خود در سال ۱۹۹۱ الفبای خود را دوباره به لاتین برگرداندند. آثار مکتوب زیادی به زبان ترکی و به دو الفبای عربی و لاتین از ۱۰۰۰ سال پیش به جای مانده است. بنا به دلایلی بسیار، الفبای لاتین از الفبای عربی سریعتر فراگرفته می‌شود و خواندن و نوشتن به آن راحت‌تر است. خصوصاً این خط برای ترکی که در آن تعدد اصوات موجود است مناسبتر به نظر می‌رسد. خط لاتین ترکی آذربایجانی با چند حرف اضافی (q, x, θ) یعنی (آ، ق، خ) اندکی با خط لاتین ترکی استانبولی متفاوت است. متأسفانه در ایران استفاده از خط لاتین برای زبان ترکی به دلایل سیاسی محدود شده است.

### قدرت و امکانات زبان ترکی آذربایجانی

هماهنگی اصوات یکی ♣ از زیباترین خصوصیات زبان ترکی است که باعث راحتی تلفظ و خوش‌آهنگی آن می‌شود. در زبان ترکی صداهاى خشن نمی‌توانند در ریشه‌ی یک کلمه با هم مخلوط شوند و با همان ترتیب فوق در کلمه می‌آیند. مانند Ayriliq، کلمات خارجی نیز حتی‌المقدور تحت تاثیر این قانون جالب قرار می‌گیرند. مانند واژه‌ی عربی حسین (Hoseyn) که در ترکی Hüseyin و واژه‌ی عربی عباس (Əbbas) که در ترکی (Abbas) گفته می‌شود. ترک‌ها هنگام فارسی صحبت کردن نیز ناخودآگاه از این قانون طبیعی زبان خود پیروی می‌کنند. پسوندهای ترکی ♣ بسیار غنی و متنوع است نظیر چی، لی، سیز، لیک، ... و امکانات واژه‌سازی و غنای این زبان را بالا می‌برد.

در زبان ترکی کلماتی با اختلاف جزئی در معانی موجود است ♣ که در فارسی نیست، مثلاً برای انواع دردها کلمات آغری، آجی، سیزی، یانقی، زوققو، سانجی، گوینمک، گیزیلده‌مک و اینجیمک به کار می‌رود که هر کدام درد به‌خصوصی را بیان می‌کنند.

کلمات ترکی بر خلاف فارسی انعطاف زیادی برای اصطلاح‌سازی دارند ♣ به عنوان مثال از کلمه‌ی دیل به معنی زبان در ترکی ۳۶ اصطلاح و تعبیر موجود است: دیل آچماق، دیل آغیز ائتمک، دیلی توتولماق و ...

علاوه بر غنای لغوی، تحرک و ♣ قابلیت واژه‌سازی، بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین تنوع بیان و قدرت بیان تفرعات و تفاوت‌های جزئی کلام از دیگر عوامل غنای زبان ترکی است. به همین دلیل و به اعتراف زبانشناسان، نثر زبان ترکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی و فلسفی و اجتماعی رساتر و مناسب‌تر از بسیاری زبان‌های دیگر

است.

افعال ❁ ترکی از نظر وجوه و زمان‌های متعدد بسیار غنی است، ترکیب این وجوه و زمان‌ها منجر به ۵۰ شکل مختلف برای بیان حالات مختلف می‌شود. مثلاً در فارسی به جای گلیردیم و گلردیم فعل می‌آمدم به کار می‌رود یا برای حالت‌هایی چون گله‌جکدیم (قرار بود بیایم) و گلسئیدیم (اگر می‌آمدم) در فارسی افعال واحد و مستقلی وجود ندارد.

❁ افعال ترکی همه با قاعده‌اند، جز فعل ناقص ایملک به معنی بودن.

افعال متعدی در ❁ ترکی به‌سادگی با اضافه کردن پسوند به افعال لازم ساخته می‌شود: اوخشاماق = شبیه بودن، اوخشاتماق = ۱- شبیه کردن ۲- شباهت دادن. افعال متعدی درجه دو و درجه سه نیز در ترکی قابل ساخت است: گورماق = انجام دادن (متعدی)! گوردورماق = به وسیله‌ی کسی انجام دادن (متعدی درجه دو)، گوردوتورماق = وسیله‌ی انجام کاری را فراهم کردن (متعدی درجه سه).

ترکیب پسوندها و حالات افعال در ترکی به خلق کلماتی منجر ❁ می‌شود که بیان آنها در زبان فارسی با یک یا چند جمله مقذور است. مثال:

سئویشدیرمه‌لی‌بییک (یک فعل در ترکی) = آنها را باید وادار کنیم که همدیگر را دوست داشته باشند (دو جمله در فارسی).

### از دیگر خصوصیات زبان ترکی

زبان ترکی از طرف زبان‌شناسان ❁ به عنوان سومین زبان قانونمند و توانمند دنیا شناخته شده است و حتی یکی از تورکولوژهای به‌نام، زبان ترکی را اعجاز غیربشری معرفی کرده است. زبان ترکی ❁ حدود ۲۴۰۰۰ فعل دارد که در فارسی بیش از ۵۰۰۰ نیست. حدود ۱۶۵۰ لغت ترکی ❁ آذربایجانی شناخته شده است که دارای لغات مستقلی در فارسی نیست. مانند یایخالماق، یوبانماق، یودورتماق و...

چند هزار واژه با ریشه‌ی ترکی در زبان فارسی موجود ❁ است که از این لغات بیش از ۶۰۰ واژه جزو کلمات مصطلح و روزمره است. مانند آفا، خانم، سراغ، بشقاب، قابلمه، دولمه، سنجاق، اتاق، من، تخم، دوقلو، باتلاق، اجاق، آچار، اردک، آرزو، سنجاق، دگمه، تشک، سرمه، فشنگ، توپ، تپانچه، قاچاق، گمرگ، اتو، آذوقه، اردو، سوغات، اوستا، الک، النگو، آماج، ایل، بیزار، تپه، چکش، چماق، چوپان، چنگال، چپاول، چادر، باجه، بشگه، بقچه، چروک، ...



بسیار مهم است که یادآور شویم بیان حقیقت مزایای زبان ترکی نسبت به فارسی بر اساس دلایل علمی، دلیل بر برتری ملت ترک بر فارس نمی‌شود و چنین منظوری نیز در این نوشته مد نظر نیست، بلکه هدف افشای حقایق است که ۸۰ سال مغرضانه برای تحقیر و نابودی ملت ما کتمان و تحریف شده است.

### مقایسه‌ی ترکی رایج در ایران، جمهوری آذربایجان و ترکیه

همانطور که بیان شد، ترکی رایج در ایران به سه گروه عمده آذربایجانی، ترکمنی، خراسانی و گروه‌های خلجی، قزاقی، اویغوری و ازبکی تقسیم می‌شود. ترکی رایج در جمهوری آذربایجان، ترکی آذربایجانی است.

زبان‌ها با سه رکن اساسی با هم قابل مقایسه هستند:

♣ دستور زبان،

♣ لغات اصلی مانند (مادر، آب، کو، ...) و

♣ لغات دسته دوم (نظیر لغات علمی و سیاسی، ...).

دو رکن اول ارکان اصلی زبان هستند که تغییر آنها قرن‌ها زمان می‌طلبد، ولی گروه سوم لغات ناشی از پیشرفت روزمره‌ی بشریت است که از عمر آنها زیاد نمی‌گذرد. مقایسه‌ی دو زبان بر اساس واژه‌های دسته دوم و حکم دادن بر شباهت و تفاوت دو زبان درست نیست! ترکی آذربایجانی رایج در دو طرف رودخانه آراز هر دو یک لهجه‌ی واحد از یک زبان هستند که دو رکن اول آنها دقیقاً یکی است و تفاوت‌های موجود به خاطر ورود لغات فارسی و عربی در زبان ترکی این سوی آراز به خاطر سیاست‌های ترک‌ستیزی از اوایل حکومت پهلوی و اجباری بودن آموزش به زبان فارسی از ابتدایی تا دانشگاه برای ترکان ایران به جای آموزش به زبان مادری، عدم امکان تکوین لغات ترکی علمی و سیاسی و... و در نتیجه فراموشی بعضی لغات است. دلایل نسبتاً مشابهی نیز در آن سوی آراز باعث نفوذ زبان روسی در ترکی شده است. زبان‌های ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی به لحاظ زبانشناسی دو لهجه متفاوت از یک زبان هستند که با گذشت زمان تبدیل به دو زبان با ادبیات مخصوص به خود اما بسیار نزدیک به هم شده است، شبیه آنچه برای زبان انگلیسی بریتانیایی در حال روی دادن است. دستور زبان ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی تقریباً یکی است، میزان اشتراک لغات اصلی هم بسیار زیاد است و موارد متفاوت

موجود اکثراً ریشه‌ی مشترک دارند، تفاوت بیشتر در لغات دسته دوم است. علاوه بر تفاوت‌ها نیز شده است، چنان‌که اگر به عنوان مثال یک ترک ایرانی زبان مادری خود را به طور صحیح بیاموزد در ترک آناتولی مشکل زیادی نخواهد داشت.

### ادبیات زبان ترکی آذربایجانی

متأسفانه شاید به خاطر سانسور و تحریف حقایق تاریخی، ترکان ساکن ایران و دیگر ملت‌های ایرانی تصور کنند که شهریار تنها شاعر ترک آذربایجانی است، یا این‌که شعرای آذربایجانی همچون نظامی و شمس و قطران فقط به زبان فارسی می‌نوشتند. اما این‌چنین نیست. شعرای زیادی به زبان ترکی آذربایجانی شعر گفته و نویسندگان زیادی به این زبان نوشته‌اند. کتاب دده‌قورقود با شهرت جهانی معروفترین اثر حماسی ترکان به‌خصوص ترکان آذربایجان است. در حالی که یونسکو سال ۱۹۹۹ را به نام سال جهانی دده‌قورقود نامگذاری می‌کند ما از وجود چنین اثری بی‌خبر هستیم. سه نسخه‌ی دست‌نویس دده‌قورقود با کاتبان نامشخص در کتابخانه‌های درسدن، واتیکان و برلین موجود است. اگرچه تاریخ کتابت آن را بعضی از محققین به قرن ۱۱ میلادی (پنج‌هجری) و بعضی دیگر به ۱۵ میلادی نسبت می‌دهند، اما داستان‌های آن مربوط به قرون ۹-۱۰ میلادی و حتی قدیمی‌تر است.

کتاب دده‌قورقود با ۱۲ داستان آن از قدیمی‌ترین آثار ادبیات شفاهی جهان به شمار می‌رود. کتاب دده‌قورقود داستان‌های اقوام اوغوز را بازگو می‌کند و مهمترین وقایع تاریخی این داستان‌ها در آذربایجان و قسمت شرقی آناتولی رخ داده و در آن از قهرمانی‌ها و ویژگی‌های قومی مردم این سرزمین سخن رفته است. قهرمان اصلی دوازده داستان این حماسه، دده‌قورقود آشیقی است که نقش ریش‌سفید قوم را دارد و با نصیحت‌های باارزش و انسانی خود چراغ راه قبیله خود می‌شود. برخلاف شاهنامه‌ی فردوسی که مدح‌نامه شاهان باستانی است و دست‌آویز نژادپرستان دشمن ترک و عرب، دده‌قورقود حماسه‌ای مملو از افکار و احساسات والای انسان‌دوستانه است.

اولین رمان مکتوب ادبی ترکی آذربایجان متعلق به قرن سیزده میلادی و اشعار حسن اوغلو و نصیر باکویی است. اثر منظوم ترکی این زمان نیز صحاح‌النجم اثر هندوشاه نخجوانی است. در قرن چهاردهم میلادی شاهد شاعران بزرگی چون نسیمی، قاضی برهان‌الدین و ضریر هستیم. نسیمی عارف و فیلسوف بانی فرقه حروفیه را می‌توان مؤسس معماری شعر آذربایجان شمرد. شاه اسماعیل ختایی و فضولی دو شاعر توانای قرن پانزدهم میلادی هستند. فضولی شهرتی جهانی

دارد و اشعارش به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. اگر چه دیوان وی از سال ۱۲۸۰ [؟] شش بار در تبریز چاپ شده است، اما دریغ از یک بیت او در کتاب‌های درسی جدید ما! از شاعران ترک قرون ۱۶، ۱۷ می‌توان از صائب تبریزی، قوسی تبریزی، تاثیر، امانی و شاه عباس ثانی نام برد. واقف و آقامسیح شیروانی نمونه‌ای از شعرای قرن ۱۸ هستند. در قرن ۱۹ نیز شاهد شاعران به‌نامی چون نباتی و هیدجی، تنلیم خان ساوه‌ای، مآذون قشقاوی و شکوهی مراغه‌ای هستیم. دهها شاعر دیگر چون حقیقی و شیخ قاسم انوار و حبیبی و صراف و... و ادیبان معاصر چون معجز شبستری، ساهر، سهند، حداد، کریمی مراغه‌ای و شهریار...، را که علیرغم سرکوب شدید زبان ترکی در دوران پهلوی به ترکی شعر گفته‌اند، نیز می‌توان نام برد.

از آثار ترکی قدیم معروف در ایران به دیگر لهجه‌های ترکی می‌توان به کتب دیوان لغات ترک (قرن پنجم هجری و اولین کتاب زبانشناسی دنیا و قوتادغو بیلک، نهج‌الفرادیس، عتبه‌الحقایق و آثار ارزشمند علیشیر نوایی (قرن نهم هجری) اشاره کرد. اگر بخواهیم گنجینه‌ی ادبی معاصر آذربایجان شمالی را نیز به آن اضافه کنیم باید از ادیبان بزرگی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلیل محمد قلی‌زاده، علی اکبر صابر، حسین جاوید، جعفر جبارلی، سلیمان رستم، صمد وورغون، میکایل مشفق، خلیل رضا، بختیار و هابزاده و... نام برد. ادبیات ترکی در همسایه‌ی غربی‌مان ترکیه با شهرتی جهانی مایه‌ی افتخار و منبع الهامی برای دیگر ترکان است. می‌توان به نویسندگان و شاعرانی چون یونس امره، یاشار کمال، اورهان پاموک، عزیز نسنین، ناظم حکمت و... اشاره کرد.

به ادبیات کتبی اشاره کردیم، گریزی نیز به ادبیات شفاهی غنی آذربایجان که اصولاً با ادبیات شفاهی دیگر ملت‌ها خصوصاً ملت فارس قابل مقایسه نیست می‌زنیم. بایاتی‌ها یا اشعار شفاهی آذربایجان به‌تنهایی گنجینه‌ی است بسیار ارزشمند که می‌توان از آن به عنوان آیین‌ی ملت ترک آذربایجان نام برد. ادبیات و موسیقی آشیق‌ها با قدمتی چندین‌هزارساله جایگاه و تقدس خاصی بین ترک‌ها و آذربایجان دارد که مشابه آنرا شاید کمتر بتوان در نزد ملت‌های دیگر یافت. آتالار سؤوز یا امثال و حکم زبان ترکی که عموماً پندهایی عاقلانه و انسانی است از هویت ملتی متفکر و انسان‌دوست سخن می‌گوید. آغی‌لار (مرثیه‌ها) و لای‌لای‌لار نیز قسمتی از ادبیات شفاهی ما را تشکیل می‌دهند. داستان‌های اساطیری چون دده‌قورقود، کوراغلو، آرزوی و قمبر، عباس و گولگز، عاشیق‌غریب، قاچاق‌نبی، ... از غنای ادبیات شفاهی ما سخن می‌گویند. ادبیات شفاهی غنی آذربایجان از قدمت و اصالت این ملت روایت می‌کند.

همانطور که شرح داده شد، بر خلاف ادعای جاعلین تاریخ که مدعی‌اند زبان ترکی زبان کتابت نیست و آن را در حد یک لهجه یا گویش فقط برای تکلم تقلیل می‌دهند، می‌بینیم ادبیات شفاهی و کتبی ما دارای قدمتی چند هزار ساله و یا پیشینه‌ای بسیار قدیمتر از زبان فارسی است! به عنوان شاهدی دیگر باید ذکر شود که در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۹۰ یعنی پیش از ظهور دشمنان زبان ترکی آذربایجانی کتاب‌هایی در ۲۰ شهر مختلف چاپ شده است که از این آثار چاپ ۴۳ اثر در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بوده است. آیا انکار کنندگان زبان ما می‌توانند این آثار را نیز ناشی از تحرکات پان‌ترکی در آن زمان محسوب کنند!؟

### چرا بعضی شعرای ترکی‌زبان به فارسی شعر گفته‌اند؟

تئوری‌های مختلفی در مورد نحوه‌ی رواج زبان فارسی دری (البته امروزه لهجه‌ی فارسی رایج در ایران را دیگر دری نمی‌نامند) در ایران موجود است. گفته می‌شود مبدأ زبان فارسی دری ماوراءالنهر بوده و زبان‌های منطقه‌ی سغد و خوارزم بستر این زبان محسوب می‌شوند. این زبان در قرن سوم هجری تحت حمایت سامانیان گسترش یافته و در قرون چهارم و پنجم به خراسان امروزی راه می‌یابد. فردوسی با صرف ۳۰ سال به پیرایش و پالایش این زبان نورسیده می‌پردازد. فارسی دری با حمایت پادشاهان ترک همچون غزنویان و سلجوقیان به تدریج در کل ایران رایج می‌شود و امواج آن در قرون ششم تا هشتم در شیراز با ظهور شعرایی چون حافظ و سعدی پدیدار می‌شود. در قرن پنجم هجری شاهد لغتنامه‌ی اسدی طوسی هستیم که برای تفهیم لغاتی به همراه فارسی دری به ایران وارد شده است و معادل آنها در دیگر زبان‌های ایرانی وجود نداشته تدوین شده است. این موج دو یا سه قرن دیرتر به غرب ایران می‌رسد، به گونه‌ای که ناصر خسرو در سفرنامه خود اشاره صریح دارد که در تبریز قطران نام شاعری را دیده که شعر نیکو می‌سروده ولی زبان فارسی نیک نمی‌دانسته است. البته بعضی از مورخین که بنیان تاریخ ایران را به دور از قصد و غرض و دیدگاه‌های نژادپرستی بررسی کرده‌اند، معتقدند که ارتباطی بین زبان پارسی امروزی و فارسی باستان یا زبان‌های پهلوی وجود ندارد و زبان پارسی دری یا درباری پرورش یافته دربار سامانیان است.

به هر حال واضح است زبان فارسی با دستور زبان ساده‌ی خود و مجموعه‌ی لغوی خود با انبوهی از لغات ترکی و عربی و زبان‌های ایرانی دیگر، نقش زبان ارتباطی بین ملل (اسپرانتوی آن زمان منطقه) را بازی می‌کرد در ترویج زبان فارسی در ایران شاهان سلسله‌های ترک نیز نقش موثری

داشتند. چرا که قصد آنها نه ترویج زبان ترکی بلکه تاسیس امپراتوری بزرگ بر اساس دین اسلام بود. به گونه‌ای که دربار پادشاهانی چون سلطان محمود غزنوی مأوای شاعران فارسی‌گوی بود. تمایز هویت از حکومت ترک عثمانی نیز یکی از دلایل شاهان ترک ایران در به رسمیت شناختن زبان فارسی بود. در دوران ۱۰۰۰ ساله‌ی حکومت ترکان (از غزنویان تا پایان قاجاریه) ترکی‌زبان درباری و شعر و ادبیات، فارسی زبان شعر و ادبیات و عربی زبان دین و فلسفه محسوب می‌شدند. برخی شاعران ترک نیز به دنباله‌روی همین سیاست به شعر پارسی روی آوردند. آنها با سرودن شعر پارسی قصد پیدا کردن مخاطبین بیشتر در منطقه، قدرت‌نمایی در زبان غیرمادری، رقابت با دیگر شاعران مورد لطف دربار، داشتند. اما غیر از این دلایل می‌توان به دلایل تخصصی ادبی زیر اشاره کرد: شاعران ملت‌های فارس و ترک هر دو تحت تاثیر ادبیات قوی عرب به اوزان عروضی در شعر متمایل شدند. از آنجا که اصوات کوتاه زبان ترکی بیشتر مناسب قالب اصیل و قدیم زبان ترکی یا قالب سیلابی (نظیر بایاتی‌ها) است نه اوزان عروضی، عرصه‌ی فعالیت برای ترکی‌زبانان در استفاده از قالب عروضی تنگ بود و از طرفی زبان فارسی با اصوات بلند خود توانست به راحتی در قالب اوزان عروضی خودنمایی کند. به همین دلیل حتی شاعران ترکی که در اوزان عروضی شعر ترکی سروده‌اند نیز مجبور به استفاده از بعضی کلمات فارسی و عربی در ادبیات خود بوده‌اند. اوزان عروضی را در آثار کلاسیک ترکی می‌توان مشاهده کرد و اکنون قالب هجایی یا سیلابی نظیر حیدربابا و شعر نو رایج است.

دلیل دیگر را از زبان علیشیر نوایی که از سرودن اشعار فارسی توسط ترکان ناراحت بوده بشنویم: «در ترکی ظرافت و تازگی و ریزه‌کاری بسیار است ولی به کار بستن آنها آسان نیست، کسانی که به سرودن شعر می‌پردازند از این دشواریها می‌هراسند و می‌گریزند و به کار آسان یعنی سرودن شعر پارسی می‌پردازند. به تدریج این کار به صورت عادت شده و رهایی از آن دشوار می‌شود و جوان‌ها نیز دنباله‌رو این افراد می‌شوند».

ای کاش پادشاهان ترک و شاعران ترک پارسی‌گوی می‌توانستند وضعیت امروز را ببینند و آب در آسیابی نمی‌ریختند که اکنون سنگ‌هایش در حال خرد کردن و تحقیر زبان مادری ماست. در عصر حاضر نیز ممنوعیت و محدودیت هشتاد ساله‌ی اخیر زبان ترکی در ایران مانع از رشد نویسندگان و شاعران ترکی‌نویس در ایران شد.

## موسیقی ترکی آذربایجانی

در موزه‌ی ایران باستان در تهران و موزه لوور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه‌های کوچک نوازندگانی با قدمت دوهزار پیش از میلاد برمی‌خوریم که همچون آشیقان ما سر پا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاه داشته‌اند. چنین نوازندگانی را که می‌توان در میان ترکان امروزی نیز مشابه آنها را پیدا کرد سرنخی از قدمت هنر موسیقی آشیقی به دست می‌دهد. آشیقان به عنوان راویان رنج‌ها، قهرمانی‌ها و داستان‌های ملت و گاه در نقش ریش‌سفیدان و خردمندان قوم خود از قداست و احترام خاصی در بین ملت ترک برخوردارند. این قداست و احترام را می‌توان در داستان‌هایی چون دده‌قورقود، کور اوغلو و آشیق غریب و... مشاهده کرد که نقش اصلی از آن آشیقان است. آشیق با نام‌های متفاوتی همچون «اوزان» و «بخشی» در بین ملت ترک شناخته شده است. آشیق یک نوازنده معمولی نیست. آشیق، یک ملت است و آن هم ملت ترک.

صفی‌الدین اورموی (قرن سیزدهم میلادی) و عبدالقادر مراغه‌ای (قرن چهارم میلادی) دو موسیقی‌دان بزرگ آذربایجانی با شهرتی جهانی هستند که در پی‌ریزی اصول علمی موسیقی نقش عمده‌ای بازی کرده‌اند. موسیقی ترکی با انواع متفاوت خود شامل ماهنی‌ها (موسیقی فولکلور، موسیقی آشیق، موسیقی مقامی (یا ردیفی)، موسیقی کلاسیک، موسیقی عشایری-روستائی (شامل موسیقی قشقائی، شمال خراسان و...) بالاخره اخیراً پاپ و جاز از تنوع، وسعت و ظرافت بی‌نظیری برخوردار است. پرداختن به شهرت جهانی موسیقی آذربایجانی در این بحث کوتاه غیرممکن است.

در آذربایجان شمالی از اوایل قرن بیستم فعالیت‌های باارزش و زیادی برای تثوریزه کردن موسیقی آذربایجانی به عمل آمد که منجر به خلق اپراها، باله‌ها، سمفونی‌های مدرن ملی آذربایجانی (نظیر اپرای لیلی و مجنون، کور اوغلو، شاه‌اسماعیل، سنوئل، نادرشاه و...) با الهام از موسیقی غربی برای اولین بار در آسیا شد که از شهرتی جهانی برخوردارند.

## خدمات ملت ترک آذربایجان به ایران

آیا می‌دانید که آذربایجان زادگاه اولین چاپخانه، ترجمه اولین کتب خارجی، نخستین رمان، ادبیات کودک، نخستین کتابخانه عمومی، اولین شعر نو، اولین سینما، اولین نمایشنامه و تئاتر، اولین عکاسی، نخستین دانشگاه پزشکی، اولین دانشکده پرستاری و مامایی، نخستین کارخانه‌ها، نخستین انجمن زنان و اولین حق رأی به زنان، نخستین شهرداری، آموزش و پرورش نوین، نخستین

مدرسه لال و کرها، اولین مدرسه نابینایان، نخستین کودکستان و... در ایران بوده است؟ شاید انتخاب تبریز به عنوان یک ولیعهدنشین در زمان قاجاریه نیز به خاطر همین پتانسیل استثنایی ملت آذربایجان بود.

مؤسس نخستین مدرسه به سبک نوین در ایران میرزا احسن خان رشديه در همین مورد کتابی به اسم «وطن دیلی» نوشت که در سال ۱۳۲۱ قمری در تبریز چاپ شده است. ایرانی‌ها و به‌ویژه هموطنان فارسی‌زبان‌مان رشد و گسترش زبان فارسی را نیز مدیون حکومت‌های ترک هستند. سرزمین آذربایجان، دانشمندانی چون پروفسور لطفی‌زاده واضع تئوری فازی، پروفسور حسین جوان از مخترعین لیزر و پروفسور جواد هئیت و پروفسور یحیی عدل به عنوان پیشگامان جراحی مدرن در ایران و پروفسور هشترودی ریاضی‌دان برجسته‌ی جهانی را به جامعه علم و دانش معرفی کرده است. از مورخین و ادبیات‌شناسان معاصر ملی ترک نظیر پروفسور جواد هئیت، پروفسور ذهتابی، رحیم رییس‌نیا، صمد سرداری‌نیا و... نیز می‌توان نام برد. آذربایجان مهد انقلاب مشروطه نیز بوده است که در زمان خود حرکتی بسیار مترقی محسوب می‌شد. حرکات آزادی‌خواهانه‌ی دیگر چون قیام شیخ محمد خیابانی، حکومت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ نیز از سرزمین آذربایجان برخاسته است. آذربایجانی‌ها در انقلاب اسلامی نیز بین ملت‌های ایران پیشرو بودند. آذربایجانی‌ها در اکثر جنگ‌های بین ایران و کشورهای دیگر چون چالدران و جنگ‌های ایران و روسیه پرچمدار جبهه بودند. در جنگ ایران و عراق نیز با همت لشکر عاشورای آذربایجان و اعطای شهدای فراوان بود که شهرهای خوزستان از دست بعثیان خارج شد.

آذربایجانی‌ها علاوه بر پرچمداری حرکات و نهضت‌های روشنفکری و آزادیخواهی در ایران و دلاوری و فداکاری در جبهه‌های جنگ در صحنه‌های ورزشی نیز همیشه برای ایران افتخار آفرینی کرده‌اند اما افسوس از ذره‌ای قدردانی! متأسفانه در ایران با تلقی‌ای سیاست‌مدارانه ترکان مردمانی سخت‌کوش معرفی می‌شوند که خانم‌هایشان دست‌پخت خوبی دارند (!) و نقش بنیادین آذربایجانی‌ها در جریان‌ات روشنفکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به عمد فراموش می‌شود.

### آیا ترکان ایران یک ملت را تشکیل می‌دهند؟

از ملت دو تعریف متفاوت شده است یکی تعریف انتنیک و قومی است که به مفهوم مجموعه‌ای از

انسان ها با خصوصیات زبانی و فرهنگی و تاریخی مشترک است و دیگری مفهوم سیویک و سیاسی آن است که به مفهوم مجموعه از انسان ها با دولت و قانون مشترک و حقوق مساوی است که در نوشته حاضر اصطلاح تابعیت (یا ملت-دولت) برای مفهوم دوم مناسبتر تشخیص داده شده است. با این تعریف یک اردبیلی ترک جزو ملت ترک محسوب می‌شود که تابعیت ایرانی دارد. یعنی تعریف اتنیک و سیویک ملت در ضدیت با یکدیگر نیست. چندین ملت می‌توانند تابعیت واحدی داشته باشند و بالعکس ملت واحدی می‌تواند از تابعیت چندگانه برخوردار باشد. کشورهای کثیرالملله در دنیا نظیر ایران فراوان هستند و صحبت از ملت ترک و عرب و فارس و غیره به معنی سوق دادن به سوی کشور به سوی تجزیه نیست، بلکه آنچه یک کشور را به سوی هرج و مرج و تجزیه پیش می‌برد، قائل شدن حقوق نابرابر برای ملتها است.

### نژاد آریا و هخامنشیان

آرتور گوینو (سفیر فرانسه در ایران) در کتاب «گفتگو در باب نژادهای بشری» (۱۸۵۳-۱۸۵۵) می‌نویسد: «میان اشراف و مردم عادی، اختلاف نژاد وجود دارد. اشراف اروپایی همه از «نژاد آریایی» یعنی نژادی که بر حسب طبیعت، برتر، مسلط و تمدن‌ساز است، منشعب می‌شوند. بنابراین حق حکمرانی و استفاده از امتیازات [نامشروع] را دارند». گوینو با این تئوری تلاش کرد تا با توسل به افسانه نژاد آریایی و برتری این نژاد، نابرابری اجتماعی میان طبقه اشراف با سایر طبقات جامعه را توجیه کند و از ایده‌ی او می‌توان سر نخ علت ابداع افسانه آریا را کشف کرد.

این تئوری‌پردازی گوینو و هم‌سلکان او با کشف واژه‌ی آریا (به معنی شورش و شورش‌ی و شورش کردن در کتیبه‌های هخامنشی) و تحریف آن به مفهوم یک نژاد (توسط شارپ و کنت) و مطرح شدن تئوری زبان‌های هند و اروپایی توسط ویلیام جونز (۱۷۸۶) مقارن بود. پیوند این تئوری زبانشناسی که خود با اشکالات بنیادی مواجه بود که امروز بر اکثر زبانشناسان عیان است با ایده‌ی برتری نژاد آریایی این نظریه را پیش کشید که متکلمین زبان‌های هند و اروپایی از نژاد برتری به نام آریا سرچشمه می‌گیرند (یعنی معادل قرار دادن مجموعه ژنتیکی و مجموعه زبانی) و این تئوری قلابی دستاویز استعمارگران شد تا نسل‌کشی‌های قرن بیستم را ترتیب دهند.

ناصر پورپیرار تاریخ‌نویس انقلابی معاصر در مجموعه‌ی کتاب‌های «نگاهی به بنیان تاریخ ایران» با مدارکی دقیق پرده از یک توطئه‌ی تاریخی برمی‌دارد و تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان



شونویست ایرانی را که اکثراً هنری جز بازنویسی و حاشیه‌نویسی تاریخ ساخته‌وپرداخته‌ی غرب ندارند آنچنان شوکه می‌کند که در جواب تئوری‌های انقلابی او جز بدوبیراه حرفی برای گفتن ندارند. در این کتاب‌های جدیدالانتشار باستانشناسان و تاریخ‌دانان غربی متهم به جعل تاریخ برای ایران می‌شوند. طبق تئوری ناصر پورپیرار تاریخ‌دانان غربی با مجموعه‌ی اقدامات مشکوک و هماهنگ قصد دارند هخامنشیان را از غارت و تجاوزی که منجر به نابودی تمدن‌های ایرانی پیش از خود شدند تبرئه کنند. در این کتاب‌ها با مدارکی قوی نشان داده می‌شود که هخامنشیان نه تنها نجات‌بخش ملت‌های منطقه نبودند بلکه حتی در خود کتیبه‌های هخامنشی دائماً به نارضایتی ملت‌های تحت سلطه هخامنشیان و سرکوب‌های وحشیانه توسط این حکومت اشاره شده است. هخامنشیان نه تنها ایرانی‌الاصل نبودند، بلکه قومی خون‌ریز بودند که قوم یهود برای نجات خسران خود در بابل آنها را اجیر کرده بود! آنچه از آن به عنوان قانون حقوق بشر کوروش نام برده می‌شود نیز چیزی نیست جز حق و حقوقی که برای یهودیان و نه دیگر اقوام قائل بودند. تورات بهترین شاهدهی است که از خادمین قوم یهود یعنی کوروش و داریوش سخن می‌گوید. هخامنشیان با تدبیر و سرمایه یهود سلطه خود را بر دیگر ملت‌ها گسترش می‌دهند و آنچه امروز همچون تخت جمشید به عنوان شاهکارهای دوران هخامنشی در بوق و کرنا دمیده می‌شود حتی به تصریح خود سنگ نبشته‌های هخامنشی چیزی نیست جز گلچینی از هنر و معماری دیگر ملت‌ها. در این کاخ‌ها حتی علامتی را نمی‌توان یافت که بتوان آن را هنر آریایی یا هخامنشی معرفی کرد. تخت جمشید که بر خرابه‌های معابد تمدن عظیم ایلامی بنا شده است به نظر می‌رسد که تقلیدی ناشیانه از دیگر تمدن‌ها و به خصوص معابد یهودی باشد. اما می‌بینیم که مورخان غربی و اذنان ایرانی آنها سعی در پنهان کردن و حتی تخریب آثار تمدن‌های نابود شده توسط هخامنشیان را داشته‌اند، در حالی که قداستی غیرمعمول و استثنایی توأم با افسانه‌پردازی برای هخامنشیان قائلند. آنها می‌خواهند ملت فارس را مذبوحانه امتداد نژاد ساختگی آریا و وارثین تاج و تخت هخامنشیان معرفی کنند! غافل از این که چنین نیست و ملت فارس نیز باید همپای دیگر ملت‌ها به آتش افکار نژادپرستانه بسوزد و گرفتار مالیخولیای آریاگرایی و باستان‌پرستی شود! آری این است تمدن باشکوه هخامنشی با نژاد پاک آریایی‌اش! دروغ‌هایی که تاریخ نویسان مزدور غربی برای ما ساخته‌اند تا ملت‌های منطقه را تخدیر کنند و یا به جان همدیگر بیندازند!

حکومت ظالم هخامنشی با آمدن لشکر نجات‌بخش اسکندر از صحنه ایران محو می‌شود و جای خود را به کلنی‌های دست‌نشانده یونانی در ایران می‌دهد که مورخین غربی و نشخوارکنندگان آنها

با تحریفات و جعلیات فراوان قصد دارند پادشاهی‌های اشکانی و ساسانی را در این دوره علم کنند! توضیحات در این موارد بحث مفصلی می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد و خواننده را مصرانه دعوت به مطالعه تاریخ صحیح ایران باستان می‌کنیم.

این بود مختصری از تاریخ شروع باستانگرایی و آریاگرایی در ایران، اندیشه‌ای که رضا شاه را در دوران جنگ جهانی دوم به سمت هیتلر، دیوانه نژادپرست قرن سوم سوق داد.

### زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان

کسروی تاریخ‌نویس آذربایجانی (۱۳۲۴-۱۲۶۹ ه.ش.) اگر چه در زمینه تاریخ معاصر آذربایجان و تاریخ انقلاب مشروطه آثار معتبری دارد، اما در زمینه زبان‌شناسی تئوری نادرستی را ارائه کرد که تبدیل به دست‌آویز شونیسم فارس برای نابودسازی فرهنگی ترک‌ها شد. وی بر اساس این تئوری با استناد به وجود چهار روستای غیرترکی‌زبان در آذربایجان و چند بیت شعر به زبان‌ها یا لهجه‌های گوناگون و متفاوتی (هرزنی، تالشی، تاتی، گیلگی و رازی) که خود همه آنها را آذری نامید، مدعی شد زبان باستان آذربایجان آذری یا لهجه‌ای از پهلوی است که در دوران صفویان ترکی شده است. نویسندگان دیگری چون عبدالعلی کارنگ و تقی ارانی و... نیز دنباله‌رو این تئوری و سیاست شده و هر یک با ارائه تئوری‌های گوناگون قصد داشته‌اند که ریشه بر تیشه ترکان ایران زده و ارتباط آنها را با ترکان دنیا و اجداد ترک خود قطع کنند. گاه آنها را آذری نامیدند که زبان ترکی بر آنها تحمیل شده و گاه تا ادعاهای خنده‌داری چون ترکی لهجه‌ای از فارسی است نیز پیش رفته‌اند! اما در رد این تئوری‌ها به موارد زیر باید اشاره کرد:

زبان آذری چگونه زبانی بوده؟ است که جز چند دوبیتی و غزل و چند واژه از آن چیزی باقی نمانده است؟! و اگر قرار باشد اصالت و قدمت زبانی در خطه آذربایجان مورد قبول واقع شود آن هم زبان ترکی است که از آن نه چند واژه و چند بیت بلکه ده‌ها دیوان و هزاران بایاتی و آثار فولکلور و چندین میلیون ترک زبان (!) باقی مانده است که تنها دده‌قورقود خود به‌تنهایی برای اثبات قدمت زبان ترکی در آذربایجان کافی است!

آیا چند چند بیت آذری از زبان ❀ چند شاعر ساکن آذربایجان می‌تواند دلیل بر آذری بودن تمام مردم همه عصر آن شاعر در آذربایجان باشد؟!

آذری چگونه زبانی بوده است که چندین منبع محدود باقی مانده ❀ هم به ادعای خود شوونیست‌ها در معرض تحریف قرار گرفته است؟!

آذری چگونه زبانی ♣ است که حتی خود تئوریسین‌هایی آن مدعی‌اند که تفکیک آن از لری و گیلکی آسان نیست؟!

آذری چگونه زبانی بوده است که حتی دو نوشته هم‌شکل که لغات اصلی آن یکی ♣ باشد از آن پیدا نشده است؟!

این زبان باستانی چگونه زبانی است که چندین نام ♣ دارد هرزنی، تاتی و آذری؟! آذری چگونه زبانی بوده است که به سادگی جای خود را ♣ به زبان ترکی داده است. چگونه ترکان موفق شده بودند تا اعماق روستاها را ترک کنند؟! در حالی که شونیسیم فارس با هشتاد سال قدمت در عصر مخابرات و ماهواره و مطبوعات با صدها وسیله و ظلم و جور هنوز نتوانسته است یک روستای آذربایجان را فارس و زبان ترکی را در آذربایجان محو کند؟! چرا زبان مردم جمهوری آذربایجان در اثر دویست سال حکومت روس‌ها تغییر نکرده است؟! چرا مغول‌ها به جای زبان مغولی، ♣ ترکی را به ایران تحمیل کردند؟! اگر قرار بود مهاجمین زبان خود را به ایران تحمیل می‌کردند، چگونه حتی یک روستای مغول‌زبان در ایران یافت نمی‌شود؟!

اگر وجود ♣ چند منطقه محدود در آذربایجان به زبان‌های تاتی و یا هر زنی دلیل بر آذری بودن آذربایجان بوده پس وجود ترکان قشقایی در استان فارس که تعدادشان به مراتب بیشتر از تاتی‌ها و هرزنی‌های آذربایجان است نیز دلیل بر ترک بودن استان فارس در گذشته است! این که زبان رایج امروز آذربایجان لهجه و گویش زبان فارسی باشد جوکی بیش ♣ نیست که می‌تواند زبیده افکار آدم‌های بی‌سوادی باشد که هنوز فرق گویش و لهجه و زبان را نمی‌دانند (شاید هم می‌دانند!) که زبان ترکی و فارسی از لحاظ ساختاری، گرامری و لغوی دو زبان کاملاً متفاوت‌اند که در یک گروه زبانی نمی‌گنجد!

چرا ♣ تا کنون از پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ خود نشنیده‌ایم که بگویند من آذری هستم یا آذری صحبت می‌کنم؟! آنها همیشه گفته‌اند و می‌گویند: «من تورکم» یا «تورکو دانیش». به جز معدودی که در اثر تبلیغات شونیسیم فارس از هویت خود بی‌خبر و شرمند شده‌اند، کسی از این اصطلاح ساختگی (آذری) استفاده نمی‌کند. این مردمنده نام خود را بهتر می‌دانند و احتیاجی به نامگذاری چند نویسنده ندارند.

پس زبان ترکی در ایران نمی‌تواند محصول حمله یک اقلیت باشد، و اگر حتی بومی (ساکنین اولیه) بودن ترک‌های ایران را نیز نپذیریم باید حداقل اقرار کنیم که وجود ترکان در ایران ناشی از یک یا چند مهاجرت بسیار گسترده قوامی است که زبان مادری خود را به این سرزمین آورده‌اند نظیر مهاجرت‌هایی که بافت فرهنگی دیگر نقاط دنیا را شکل داده است! حتی خود شخص کسروی نیز مقاله‌ای که به زبان عربی در نشریه العرفان نوشته است، عکس مطالب مورد ادعای خود در مورد نظریه زبان آذری مدعی می‌شود. به هر حال حتی اگر کسروی و همفکرانش هم راست بگویند و از زمان صفویان ترک شده باشیم، زبان ما و مادرمان و اجدادمان تا جایی که می‌شناسیم ترکی بوده و تحمیلی نامیدن زبان مادری‌مان توهینی است غیرقابل قبول! چه از زمان صفوی ترک شده باشیم و چه از زمان سومری‌ها، خواه از تبار ترک باشیم و خواه از تبار آریا، سخن گفتن و نوشتن و آموزش و پرورش به زبان مادری حق ما است و کسی نمی‌تواند این حق را با استناد به تئوری‌های تاریخی از ما بگیرد.

### ما آذربایجانی هستیم، ترک هستیم یا آذری؟

ما ترک هستیم و در قسمت‌های وسیعی از منطقه (ایران، جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق) به‌خصوص مرزهای تاریخی آذربایجان زندگی می‌کنیم، اگر بخواهیم به ملت و هویت ملی‌مان اشاره کنیم باید بگوییم «ما ترک هستیم» و اگر بخواهیم به محل سکونت خود یا انشعاب و لهجه ترکی خود اشاره کنیم می‌توانیم بگوییم که «ما آذربایجانی هستیم» یا «ما ترک آذربایجانی هستیم». می‌دانیم که زبان اکثر ترکان ایران به خصوص ساکنین منطقه آذربایجان ترکی آذربایجان است و در کنار آن ترکی ترکمنی و خراسانی و دیگر لهجه‌های ترکی نیز در ایران وجود دارد. لفظ آذری به دو معنی به کار می‌رود: ۱- آذری به عنوان زبان باستان جعلی، ۲- آذری به معنی خلاصه شده آذربایجانی. مصلحت آن است که به خاطر جلوگیری از سوء استفاده‌ی محافل شوونیستی، از استفاده لفظ آذری حتی به معنی دوم آن نیز خودداری کنیم. در این نوشته در بعضی موارد ملت ترک آذربایجانی به اختصار ملت آذربایجان نامیده شده است.

### آیا نژادی به نام نژاد فارس یا نژاد ترک داریم؟

نظریه‌پردازان شوونیسم فارس قصد دارند زبان فارسی را زبان یک نژاد خاص و خالص یعنی نژاد آریا، و از طرفی دیگر همه‌ی کسانی را که شناسنامه‌ی ایرانی دارند آریایی معرفی کنند! این به مفهوم برابر قرار دادن مجموعه نژادی با مجموعه فرهنگی و زبانی، و برابر قرار دادن مرزهای

سیاسی با مرزهای ژنتیکی است! ادعای اینکه تمام فارس‌زبان‌ها و همه‌ی ایرانی‌ها از یک نژاد، یعنی یک پدر و مادر به وجود آمده‌اند و در طول تاریخ از اختلاط با دیگر نژادها و اقوام منزله مانده‌اند، ادعایی خنده‌دار است که فقط می‌تواند از ذهن علیل نژادپرستان تراوش کرده باشد. ما نژادی به نام نژاد فارس و نژاد ترک نداریم بلکه اصطلاح ملت‌های ترک و فارس درست‌تر است. از طرفی دیگر نیز زبانی خالص نیز زبانی خالص و ناب نیز نداریم! چنین ادعایی نیز بیشتر ادعایی شوونیستی است. همه‌ی زبانها در طول تاریخ از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند و در کنار همدیگر رشد کرده و تکوین یافته‌اند. البته بعضی از تأثیرات در جهت تکامل یک زبان و برخی در جهت تضعیف آن بوده است.

### تعویض نام مکانها و شهرها

از دیگر اقدامات شوونیسم که با سر کار آمدن دیکتاتور رضاخان آغاز شد تغییر نام مکانها به اسامی فارسی در ایران بود. نظام شوونیسم علاوه بر تکه‌تکه کردن آذربایجان به استانهایی با اسامی مختلف چون آذربایجان شرقی و غربی و همدان و زنجان و مرکزی و اخیراً اردبیل و اعطای بعضی قسمتهای منطقه‌ی آذربایجان به استانهای همجوار (تهران، گیلان، کردستان و کرمانشاهان)، به تعویض نام بعضی شهرها نیز اقدام کردند که فهرست برخی از آنها در جدول ۲ داده شده است.

شوونیست‌ها به نام ترکی در مرزهای سیاسی ایران اکتفا نکرده و نام منطقه‌ای در جمهوری آذربایجان یعنی آران را هم به همه جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نسبت دادند تا بدین گونه نام آذربایجان را از صحنه سیاسی دنیا محو کنند! اما علیرغم آرزوی این دشمنان اکنون ملت آذربایجان در شمال رود آراز دارای دولتی مستقل، پرچم و سرود ملی و عضویت در سازمان ملل و پارلمان اروپاست.

جدول ۲ مقایسه‌ی نام قدیمی و بومی مکان‌ها و نام‌هایی که در زمان رضاشاه با نام‌های فارسی یا غیرترکی جایگزین شده است.

نام واقعی	نام جعلی	نام واقعی	نام جعلی	نام واقعی	نام جعلی
باش سوما	صومعه‌ی علیا	توقارخان	نورشهر	شارباختا	شرفخانه
آشانی سوما	صومعه‌ی سفلی	فره‌چهر	سیاه‌چهر	کوچوباز	کجاآباد
مشیران	سنگیان	زاش‌آنان	دانش‌آباد	باریش	بارنج
کتیج‌قهران	بزکشن	سیدآقا	سیدآباد	اوشار	اقتدار
بین گول	عزاز برکه	سلیمان کندی	حلمان کند	موماقور	سماق‌ده
جسوت	چوسند	ینگی چه	نیکنجه	آچی چای	تقاه‌رود
کوشک‌سارای	کشتک‌سرای	تاتانچای	سینین‌رود	دلاکو	هرزند
پشتو	پشتاب	چینانی چای	زین‌رود	باش‌یولاق	سرچشمه
پین‌شالوار	شادآباد	قوشاچای	میانشواب	مووش‌یولاق	مهبان
گون‌دوغلان	کنکوان	آکن‌سوز	میانشواب	قاراچای	سهارود*
میو	میاب	فره‌کوشی	کنج‌ساران	قوروجای	شادآباد
خوجاموچا	خواجه‌مرجان	واسمیش	باسمخ	دوه‌چی	شتریان
اورمیه	رهمایه	فره‌سوز	سیاه‌چشمه	آنامه	آنانق
سالماس	شامپور	آرازباز	آزمباران	فره‌سوز	سیدآباد
سولدوز	نقد	یام	پیام	فره‌کول	سیدآگل
قول‌قاسیم	گل‌قاسم	ملیک کندی	ملکان	قوزیل‌اوزن	سفیدرود
قله‌برلاق	قله‌چشمه	خیره (خیاو)	مشکین‌شهر	قافلاتس	قافلاتکوه
زنگان	زنگان	میشوو	میشات	خوجا	خواجه
خامین‌قالا	شامین‌دژ	سارالان	سپالان	خاری‌قاپه	سارقبه
آخماق‌قاپه	آخماق‌قاپه	گوموش‌تپه	گومشیران	گوموش‌قاپه	دمشقیه
تیرکان‌تپه	تکاب	موتالی	متعلق	سردری	سردرود
تلودارگرگر	عادی‌شهر	سوجه	شجاع	مشیران	سیداسران
فره‌چمن	سیدچمن	آلاتا	آلاتی	خاروانا	خروانق

\*\*\*سوزن\*\*\*

اقتباس از مقاله‌ی

یاشار تبریزی

